

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

لزوم تقلید از علم در صورت عدم علم به اختلاف

عرض کردیم که کسانی که قائل اند به این که تقلید از علم لازم هست، در صورتی که بین علم و غیر علم اختلاف وجود دارد، به صورت مسلم می گویند: تقلید از علم لازم است، لکن دو صورت دیگر باقی ماند؛ يك صورتش این بود که بین علم و غیر علم موافقت در فتوا باشد، که بحثش را عرض کردیم و به این نتیجه رسیدیم که در اینجا، دیگر رجوع به علم لازم نیست و فرقی نمی کند که به قول علم یا غیر علم مراجعه کند.

صورت دوم که مقداری هم بحث دارد این است که مکلف و مقلد، نمی داند آیا بین علم و غیر علم اختلافی هست یا نه؟ می داند در زمان خودش دو مجتهد هستند؛ یکی علم است و دیگری غیر علم، اما نمی داند که بین اینها اختلاف در فتوا وجود دارد یا نه، می خواهیم ببینیم که آیا در اینجا لزومی دارد که از علم تقلید کند یا نه؟

روشن است که کسانی که در صورت اول که علم به مخالفت وجود دارد، قائل به عدم تعیین علم بودند، اینجا به طریق اولی قائل اند که رجوع به علم لازم نیست. لذا این صورت سوم بنا بر نظریه کسانی که در صورت اولی، یا به نحو فتوایی و یا به نحو احتیاط، مسئله علمیت و رجوع به علم را لازم می دانند، معنا دارد، که می گوییم: در جایی که مقلد نمی داند بین علم و غیر علم اختلاف هست یا نه، آیا باز هم رجوع به علم لازم است یا نه؟

لزوم تقلید از علم بنا بر اصل عملی

اگر در صورت اولی، مسئله را فقط از راه اصل عملی بخواهیم حل کنیم، یعنی عقل در دوران بین تعیین و تخییر ما را ملزم به تعیین می کند، در اینجا هم فرقی نمی کند و عقل حکم به تعیین می کند، چون در اینجا هم که علم نداریم، وقتی به عقل مراجعه می کنیم، عقل ما را هدایت و حکم به تعیین می کند، لذا از نظر مستند عقلی و رجوع به اصل بحثی ندارد.

بحث در این است که مقتضای ادله چیست؟ ادله دال بر رجوع به علم، اجماع، سیره عقلائی، مقبوله عمر ابن حنظله و روایات دیگر، آیا می توانیم از آن ادله استفاده کرده و بگوییم: ادله طوری است که عمومیت دارد و حتی صورت ثالثه را هم شامل می شود یا نه؟

پس باید يك بررسی اجمالی نسبت به آن ادله داشته باشیم و اگر از آن ادله هم به نتیجه نرسیدیم، در کلمات برخی از بزرگان سه دلیل اقامه شده بر این که در این صورت سوم، یعنی در اینجا که علم به موافقت و مخالفت نداریم، رجوع به علم لازم نیست.

مسئله اصل عملي را روشن کردیم و گفتیم از نظر اصل عملي فرقي وجود ندارد، در دوران بين تعيين و تخيير، عقل حکم به تعيين مي‌کند و فرقي هم بين جايي که علم به مخالفت داریم، يا اين صورت ثالثه که علم نداريم نيست.

بررسي ادله دال بر لزوم تقليد از اعلم در ما نحن فيه

از ادله‌اي که بر تعين تقليد از اعلم قائم شده، يکي اجماع بود، که دليل لبي است و در ادله لبيه بايد بر قدر متيقن اکتفاء کنيم و قدر متيقن از قيام اجماع و لزوم تقليد از اعلم هم جايي است که علم به مخالفت داشته باشيم، اما جايي که علم به موافقت داريم، يا علم به مخالفت نداريم، از اجماع خارج است.

دليل دوم اقربيت الي الواقع بود، که مي‌گفتند: رجوع به اعلم تعين دارد، براي اين که قول اعلم اقرب به واقع است، که اقربيت هم در جايي است، که بدانيم مخالفت وجود دارد. در جايي که نمي‌دانيم بين اعلم و غير اعلم، موافقت يا مخالفت وجود دارد، مخالفتش براي ما مشکوک است، چه بسا همان قول غير اعلم را داشته باشد، براي اين که اگر در واقع قول اعلم و غير اعلم موافق يکديگر باشد، ديگر در اينجا اقرب معنا ندارد.

دليل سوم مقبوله عمر ابن حنظله بود، که اصلاً مقبوله عمر ابن حنظله در جايي بود که علم به مخالفت داريم، دو نفر نزد دو قاضي رفته بودند و اين دو قاضي هم دو حکم مختلف کرده بودند، که امام(عليه السلام) فرمودند: به اعدل اينها، اعلم اينها، افقه اينها رجوع شود.

پس مورد مقبوله عمر ابن حنظله در جايي بود که بين اعلم و غير اعلم اختلاف وجود داشت و شخص مي‌داند که چنين اختلافي وجود دارد، لذا اصلاً مقبوله عمر ابن حنظله شامل ما نحن فيه که نمي‌شود.

دلالت سيره عقلايه بر تعين رجوع به اعلم در ما نحن فيه

تنها چيزي که باقي مي‌ماند، مسئله سيره عقلايه است، کساني که براي تعين رجوع به اعلم به سيره عقلايه تمسک کرده‌اند، گفته‌اند: بناء عقلاء بر اين است که در چنين جايي که اعلم وجود دارد و در مقابلش هم غير اعلم هست، به اعلم رجوع مي‌کنند، مثالش هم رجوع مريض به طبيب است، اگر مريض ببيند که طببي اقوي است و طبيب ديگر هم اضعف از او هست، اين عقلاء به اين مريض مي‌گويند: بايد به آن اقوي رجوع کنی، اگر هم به اضعف رجوع کرد، بعداً مورد مذمت عقلاء قرار مي‌گيرد.

برخي از بزرگان مثل والد بزرگوار ما(دام ظلّه) فرمودند: سيره عقلايه هم در جايي که علم به مخالفت هست و هم در صورت ثالثه که علم به مخالفت و موافقت نداريم، جريان دارد، به اين بيان که در جايي که مريض مي‌داند که يکي اقوي از ديگري است، اما نمي‌داند که بين اينها اختلاف هست يا نه؟ اگر به طبيب اضعف مراجعه کرد و در اثر دستورات او خوب نشد، اگر به او بگويند: با وجود اقوي چرا سراغ اضعف رفتي و او هم بگويد که نمي‌دانستم بين اينها اختلاف وجود دارد يا نه؟ عقلاء اين عذر را نمي‌پذيرند و مذمتش مي‌کنند.

لذا فرمودند: سيره عقلايه همان طوري که در جايي که علم به مخالفت وجود دارد، جريان دارد، در اينجا هم که علم به موافقت و مخالفت نيست، عدم العلم است جريان دارد.

اشکال مرحوم خوئی(ره) بر دلالت سیره عقلائییه

مرحوم آقای خوئی(قدس سره) در کتاب تنقیح فرموده‌اند: قبول نداریم که سیره عقلائییه، مطلقاً بر رجوع به اعلم باشد و اطلاقی را قبول نداریم، بلکه معتقدیم که تنها در جایی که علم به مخالفت وجود دارد، سیره عقلائییه بر رجوع به اعلم دلالت می‌کند، اما در جایی که علم به مخالفت نیست، در جمیع حرف، مشاغل و صناعات سیره عقلائییه این است که هم می‌شود به اعلم رجوع کرد و هم به غیر اعلم، لذا نمی‌توانیم بگوییم که سیره عقلائییه بر این است که باید مطلقاً به اعلم رجوع کنند، چه در مواردی که علم به مخالفت باشد و چه علم به مخالفت نباشد.

اشکال استاد محترم بر دلالت سیره عقلائییه

در اینجا نسبت به سیره عقلائییه در ذهن شریفان هست، که اساساً در این که سیره عقلائییه بخواهد قائم شود و دلیل بر تقلید از اعلم باشد، تردید داشتیم و عرض کردیم که به نظر ما سیره عقلائییه روی محور وثوق و اطمینان می‌چرخد، گاهی اوقات عقلاء از قول اعلم اطمینان پیدا می‌کنند و گاهی اوقات هم از قول غیر اعلم اطمینان پیدا می‌کنند.

لذا در اینجا دیگر یقیناً سیره عقلائییه‌ای وجود ندارد، یعنی در اینجا که علم به موافقت و مخالفت نیست، از قول چه کسی می‌خواهند اطمینان پیدا کنند؟ نسبت به قول چه کسی می‌خواهد وثوق و اطمینان پیدا کند؟ اصلاً نمی‌داند که اعلم چه می‌گوید؟ غیر اعلم چه می‌گوید؟ بنابراین به نظر می‌رسد که از همین راه باید وارد شویم و بگوییم که در اینجا سیره عقلائییه جریان ندارد.

ولو در آنجا هم بگوییم: قول اعلم بما هو اعلم موجب اطمینان است. در اینجا فرض این است که اصلاً نمی‌دانیم قول اعلم چیست؟ تا عقلاء بگویند که اگر از قول اعلم اطمینان و وثوق پیدا کردید، آن قول برای شما حجیت دارد. لذا نتیجه‌ای که می‌گیریم این است که در اینجا که علم به موافقت و مخالفت نیست، اصلاً سیره‌ای وجود ندارد.

تعبیری که مرحوم آقای خوئی(قدس سره) داشته‌اند، عجیب است، ایشان فرموده‌اند: در اینجا که علم به موافقت و مخالفت نیست، سیره بر رجوع به غیر اعلم قائم است.

چطور سیره بر رجوع به غیر اعلم قائم است؟ ملاک سیره وثوق است، در اینجا که اصلاً قول اعلم را نمی‌دانیم، چطور بگوییم که سیره عقلائییه قائم است بر این که به غیر اعلم رجوع می‌کنند؟ این مطلب برای ما قابل قبول نیست و به نظر ما در موارد عدم العلم، اصلاً سیره‌ای نداریم، تا بگوییم: سیره بر رجوع به اعلم است یا سیره بر تخییر است، بلکه باید سراغ ادله دیگر رفته و ببینیم از ادله دیگر چه استفاده‌ای می‌شود؟

پس تا اینجا ادله تقلید از اعلم را در این صورت ثالثه بیان کردیم و ملاحظه فرمودید که هیچ کدام به نظر ما در اینجا جریان ندارد.

ادله قائلین به عدم لزوم تقلید از اعلم در ما نحن فیه

دلیل اول: اطلاقات ادله تقلید

عرض کردیم که سه دلیل اقامه شده بر این که در این صورت ثالثه، که علم به موافقت و مخالفت نداریم، رجوع به اعلم تعیین ندارد، دلیل اول اطلاقات ادله تقلید بود، ادله‌ای که دلالت بر مشروعیت فتوا و تقلید دارد، که اینها اطلاق دارند و اطلاقی

می‌گوید: به هر فقیهی می‌توانید رجوع کنید، که یقیناً از این اطلاق آنجایی که بین اعلّم و غیر اعلّم اختلاف وجود دارد خارج شده، یعنی کسانی که تقلید از اعلّم را لازم می‌دانند، می‌گویند: یقیناً این مورد که بین اعلّم و غیر اعلّم اختلاف است، از اطلاقات خارج شده، اما آن دو مورد دیگر، یکی صورت موافقت و دیگری صورت عدم العلم، تحت این اطلاقات باقی می‌ماند.

نقد و بررسی این دلیل

در اینجا اشکال شده که این از باب تمسک به مطلق در شبهه مصداقیه مقید است. گفته‌اند که مطلق داریم به نام جواز تقلید و حجیت فتوا، که قیدی خورده، اما نمی‌دانیم که آیا صورت عدم العلم در دایره آن قید هست یا نه؟

اگر بخواهیم به مطلق در این موارد تمسک کنیم، تمسک به مطلق در شبهه مصداقیه مقید می‌شود و همان طور که تمسک به عام در شبهه مصداقیه خاص جایز نیست، تمسک به مطلق هم در شبهه مصداقیه مقید جایز نیست.

پاسخ برخی از این اشکال

در مقابل این اشکال برخی جواب داده‌اند که این که تمسک به مطلق در شبهه مصداقیه جایز نیست، در صورتی است که مقید دلیل لفظی باشد، اما اگر مقید دلیل عقلی بود، مانعی ندارد و در ما نحن فیه هم مقید يك دلیل عقلی است.

عقل می‌گوید: اگر مطلقات حجیت فتوا بخواهد شامل جایی که بین اعلّم و غیر اعلّم اختلاف است و ما هم علم به خلاف داریم بشود، این مستلزم اجتماع نقیضین و اجتماع ضدین است، لذا عقل صورت علم به خلاف را از این مطلقات خارج می‌کند، پس مقید، مقید عقلی می‌شود و در مقیدات عقلیه، نسبت به بقیه موارد به مطلق تمسک می‌کنیم و در اینجا اشکالی ندارد، بلکه اشکال در جایی است که تمسک به مطلق در شبهه مصداقیه مقید لفظی باشد.

اشکال مبنایی مرحوم خوئی(ره) بر این جواب و راه حل ایشان

برخی در اینجا در این جواب از نظر مبنایی اشکال کرده گفته‌اند: به نظر ما تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص، یا تمسک به مطلق در شبهه مصداقیه مقید جایز نیست و فرقی نمی‌کند که مخصص و مقید لفظی باشد یا عقلی. افرادی مثل مرحوم آقای خوئی(ره) فرموده‌اند: مبنایمان در اصول این است که در تمسک به عام در شبهه مصداقیه، که می‌گوییم: جایز نیست، فرقی نمی‌کند که این مقید و مخصص لفظی باشد یا لبی.

لذا ایشان از راه دیگری وارد شده فرموده‌اند: نمی‌توانیم از راه لفظی و لبی بودن وارد شویم، بلکه از راه اصل موضوعی وارد می‌شویم. يك اصل موضوعی در اینجا داریم و آن این است که این دو مجتهدی که می‌دانیم یکی اعلّم است و یکی غیر اعلّم و می‌گویید: علم نداریم که بین اینها مخالفت هست یا نه؟ عدم خلاف را به نحو استصحاب عدم ازلی استصحاب کرده می‌گوییم: این دو مجتهد، در آن زمانی که نبودند، اصلاً بینشان خلافتی وجود نداشته، الان هم که این دو مجتهد هستند، شك می‌کنیم که بین اینها اختلاف وجود دارد یا نه؟ استصحاب عدم ازلی می‌گوید: بین اینها مخالفتی وجود ندارد.

همچنین می‌توانیم از راه استصحاب عدم نعتی بگوییم: این دو مجتهد وقتی که اول اجتهادشان بود، یعنی به مقام اجتهاد رسیدند، اما هنوز فتوا ندادند، بینشان مخالفتی نبود، حالا که مفتی شدند، شك می‌کنیم که بین اینها اختلاف است یا نه؟ عدم الخلاف را استصحاب می‌کنیم.

لذا مرحوم خوئی(ره) فرموده: در این صورت ثالثه، اصلاً به مسئله تمسك به عام و تمسك به مطلق در شبهه مصداقيه كار نداریم، بلکه از راه این دو اصل موضوعي؛ استصحاب عدم ازلي و استصحاب عدم نعتي وارد شده و با استصحاب مي‌گوییم: بین اینها مخالفتي نیست.

به عبارت اخري مي‌گوییم: در جايي كه بین این دو موافقت باشد، فرقي بین رجوع به اعلم و غیر اعلم نیست و مي‌گوییم: چه وجداناً موافقت را احراز كنیم و چه از راه تعبد موافقت را احراز كنیم.

این خلاصه فرمایش مرحوم خوئی(ره) در كتاب تنقیح است و نتیجه‌اي كه ایشان گرفته، این است كه فرموده‌اند: آنچه كه از اطلاعات خارج شده، فقط صورت علم به مخالفت است، اما دو صورت دیگر، یعنی صورت موافقت و صورت عدم العلم، تحت این مطلق باقي مي‌مانند و فتوای اینها حجیت دارد و فرقي بین اعلم و غیر اعلم در اینجا نیست.

این خلاصه بیان مرحوم خوئی(ره) بود كه عمده فرمایشي كه ایشان بیان کرده، در همین دو استصحاب است كه با آن، يك اصل موضوعي در اینجا درست کرده‌اند، ولو اینکه این يك بحث مبنایی هم هست، كه فردا به آن اشاره بکنیم، كه در استصحاب عدم ازلي چند نظریه وجود دارد و بحث مبنایی است و نمی‌توانیم در اینجا نتیجه روشني بگیریم.

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين